

در چه مواردی می‌توان ثالث را به دادرسی جلب نمود (تفسیری بر عبارت لازم بدانند مذکور در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی) اصلاحات تاریخ ۹۸/۳/۱۸

فیرالله هرمزی^۱

چکیده

ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی اشعار می‌دارد: هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند می‌توانند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بکنند، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر. قانون‌گذار برای تحریر موارد جلب شخص ثالث از عبارت لازم بدانند استفاده نموده اما مصادیق آن را مشخص نکرده است. همچنین جلب شخص ثالث را فقط در اختیار اصحاب دعوی گذاشته و در این مورد هیچ اختیاری به قاضی نداده است. این در حالی است که در سایر کشورها از جمله فرانسه قاضی در این مورد دارای اختیاراتی می‌باشد. رویه قضایی نیز در خصوص موارد جلب شخص ثالث متشکست است. هدف از این مقاله تحریر مواردی که طرفین دعوی می‌توانند اشخاص ثالث را به دادرسی جلب کنند، است. با توجه به این که دعاوی طاری از جمله دعوی جلب شخص ثالث از حقوق فرانسه اقتباس شده است، حقوق فرانسه نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: دعوی، طرف دعوی، ثالث در دعوی، جلب ثالث.

به موجب ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی هر یک از اصحاب دعوی که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می‌تواند ثالث را به دادرسی جلب نماید چه دعوی در مرحله نخستین باشد چه تجدیدنظر، اما قانون‌گذار در مورد کلمه لازم و ابعاد آن سخنی نگفته است که اصحاب دعوی به چه منظور و چرا می‌توانند شخص ثالث را به دادرسی جلب کنند. به عبارت دیگر مصادیق لازم دانستن حتی به صورت تمثیلی بیان نشده است. رویه قضایی نیز معیار خاصی تعیین نکرده و در طول سال‌ها رسیدگی به دعوی جلب شخص ثالث هنوز قلمرو عبارت لازم بدانند آن‌گونه که باید تبیین نشده است. این که ثالث در دعوی کیست و به چه منظور و در چه مواردی می‌توان ثالث را جلب نمود و آیا در جلب ثالث باید محکومیت ثالث را به ایفای تعهد، عدم انجام فعل و به رسمیت شناختن حقی خواست یا این که می‌توان مطلع، شاهد یا شخص ثالثی که اموال خوانده نزد اوست و غیره را به دادرسی جلب کرد و این که به‌طور کلی در چه مواردی می‌توان ثالث را جلب کرد، هدف نگارش این مقاله است. در طول مقاله سعی خواهد شد با مطالعه رویه قضایی و مطالعه حقوق فرانسه به عنوان منبع الهام قانون آیین دادرسی مدنی به سؤالات فوق پاسخ داده شود.

۱- دعوی و ثالث در دعوی

قانون آیین دادرسی مدنی دعوی را تعریف نکرده است و تفاوت آن با اصطلاحاتی نظیر اختلافه دادخواست و درخواست مشخص نشده است. نویسندگان حقوقی نیز در تعریف دعوی گاه آن را با حق دادخواهی در هم آمیخته‌اند و گاه در کنار دعوی، حق دادخواهی، سایر حقوق را به هم آمیخته‌اند.^۱ با توجه به این که دعوی اصطلاحی است که از فقه گرفته شده نزدیک‌ترین تعریف از دعوی به تعریف فقهی آن تعریفی است که استاد جعفری لنگرودی از دعوی نموده است. به گفته وی دعوی عبارت است از خواستن چیزی به زیان دیگری به رسم منازعه.^۲ در بین فقهای شیعه صاحب عناوین، روان‌ترین تعریف را از دعوی ارائه کرده است. او لازمه تحقق دعوی را ادعا و انکار بر حق واحد نزد قاضی می‌داند و می‌نویسد تا ادعا و انکار بر حق واحد محقق نشود دعوی تحقق پیدا نمی‌کند.^۳ این تعریف به مضمون

۱. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج اول، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹، ش ۶۲؛ کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷، ش ۷۳، شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج اول، ش ۱، ۴۸۹، ۱۳۸۴، ص ۳۰۹.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج سوم، ش ۱، ۱۳۷۱، ص ۴۹۷.

۳. لاریب فی أن الدعوی و الانکار لا یتحققان إلا بنفی و إثبات و اردین علی شیء واحد، فلو نفی کلّ منهما کو أثبتة کلّ منهما فلا نزاع، ولو نفی أحدهما شیاً و أثبت الآخر شیاً آخر فلا بحث ایضاً، إلا إذا رجع بالتلازم إلى شیء واحد هو محل نزاع و کذا

ماده ۱۰۷ آیین دادرسی مدنی ایران و ۳۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نزدیک است. زیرا به موجب بند (ب) ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی ایران تا قبل از جلسه اول و انکار خواننده دادخواست تبدیل به دعوی نشده است و پس از آغاز جلسه و انکار خواننده در مورد حق مورد ادعای خواهان دعوی آغاز می‌شود. ماده ۳۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه تقریباً همین نظر را پذیرفته است. این ماده در مورد استرداد دادخواست و دعوی مقرر می‌دارد «استرداد با قبول خواننده کامل است. با این وجود اگر خواننده در ماهیت دفاع نموده و یا یکی از موارد عدم استماع دعوی را مطرح نکرده باشد، قبول او لازم نیست»^۱. در واقع منظور از دفاع در ماهیت یا طرح موارد عدم استماع دعوی، انکار خواننده است و با انکار خواننده دعوی آغاز و چون در حقوق فرانسه دعوی حق طرفینی است استرداد آن جز با رضایت خواننده امکان‌پذیر نیست. بنابراین تحقق دعوی مشروط بر وجود مدعی و منکر بر حق واحد نزد قاضی است، البته ممکن است تعداد اطراف دعوی بیش از دو نفر باشد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که در دعوی چه کسی ثالث محسوب می‌شود.

شخص ثالث کیست و چه کسانی ثالث محسوب می‌شوند. قانون آیین دادرسی مدنی شخص ثالث را تعریف نکرده و نگفته است چه کسانی ثالث محسوب می‌شوند. برخی نویسندگان حقوقی به ثالث در دعوی ورود ثالث، جلب شخص ثالث و اعتراض ثالث اشاره و آن را به طور مختصر تعریف کرده‌اند.^۲ قانون مدنی نیز در شرط به نفع ثالث، نگفته ثالث نسبت به قرارداد کیست اما کاتوزیان بر آن است که «اثر قرارداد محدود به دو طرف آن است، دیگران در برابر پیمان بیگانه‌اند، نه سودی می‌برند و نه زیانی متحمل می‌شوند»^۳. گرچه ماهیت دعوی با قرارداد متفاوت است، اما می‌توان گفت که ثالث در دعوی نیز نسبت به دعوی بیگانه است. «ثالث واژه‌ای عربی به معنای سوم است و در اصطلاح حقوقی به شخصی اطلاق می‌شود که: ۱- طرف یک عقد نیست، خواه قائم مقام عاقد باشد (مانند وارث) خواه نه. ۲- بیگانه نسبت به طرفین عقد یا دعوا چنانچه در مورد دعاوی گویند»^۴ در جای دیگری همین نویسنده گفته‌اند:

لو اثبت كل منهما شيئاً آخر، أو نفى كل منهما شيئاً آخر. فله لا يتحقق نزاع الا إذا رجع أحد الاثباتين إلى نفى معارض للاخر، أو أحد النفيين إلى إثبات معارض للاخر... فتوجه النفي و الاثبات على امر واحد ولو بالمال. إنما هو من مقدمات الدعوى عرفاً و لغة و لا يتحقق دعوى و الانكار الا بنفى و اثبات.

۱. art ۳۹۵: le désistement n'est parfait que par l'acceptation du défendeur. Toutefois l'acceptation n'est pas nécessaire si le défendeur n'a présenté aucune défense au fond ou fin de non recevoir au moment où le demandeur se désiste.

۲. متین نعتری، احمد، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۲، ش ۴۲۸، ص ۳۲۶ ش ۴۴. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج دوم، ص ۴۹۶ ش ۱۰۰۹ و ج سوم، ص ۹۲، ش ۵۶.

۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج سوم، ص ۳۶۲، ش ۶۴۱.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۳۶۶.



«ثالث یعنی غیر از اصحاب اصلی دعوا که مدعی و مدعی علیه می‌باشند. ثالث هرگاه خود را در حاکم شدن هر یک از متداعیین ذیحق بداند می‌تواند مطابق تشریفات قانون آیین دادرسی وارد دعوا شود.»^۱ نویسنده دیگری گفته است: «منظور از شخص ثالث، همه اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند که با دادخواست اصلی (اولیه) عنوانی از خواهان و خوانده ندارند؛ به عبارت دیگر از نظر آیین دادرسی افراد به سه دسته تقسیم می‌شوند. گروه اول و دوم تشکیل اصحاب دعوا را می‌دهند (خواهان، خوانده). گروه سوم همه کسانی‌اند که خارج از دعوا هستند [و] با توجه به دو گروه قبلی عنوان شخص ثالث را دارند. ثالث در فرهنگ اصطلاحات حقوقی کاپیتان در چهار معنا آمده است: «۱- در معنای رایج و مهم آن: همه اشخاصی که نسبت به یک عمل غایی یا حتی شخص دیگری که ما از او سخن می‌گوییم، بیگانه هستند. ۲- در معنای قراردادی آن: الف- شخصی که طرف یا نماینده یکی از طرفین قراردادی نبوده و [قرارداد] اثر الزامی برای او ندارد. (ماده ۱۶۵ قانون مدنی) ب- ذی‌نفع تحت عنوان خاص طرفین قرارداد (تعهد به نفع شخص ثالث) ۳- گاهی شخصی که به طور ویژه حمایت شده، امکان استناد به یک عمل مقاومت ناپذیر یا موقعیتی قضایی را دارد. برای نمونه ثالث در این معنا، ماده ۱۳۲۸ قانون مدنی فرانسه. ۴- تمام اشخاصی که در یک پرونده [دعوا] طرف و نماینده یکی از طرفین نمی‌باشند که وارد ثالث نیز یکی از آنان است.»^۲

در آرای بعضی از دادگاهها تعریف مواردی دیده می‌شود که دادگاهها در صدد تبیین مفهوم ثالث بر آمده‌اند از جمله در دادنامه‌ای^۳ که وارد ثالث دعوای خود را مسترد کرده و سپس دعوای اعتراض ثالث مطرح می‌کند شعبه دادگاه بدوی و تجدیدنظر اعلام داشته‌اند: قبلاً، دعوای ورود ثالث را در خصوص رأی مورد اعتراض طرح نموده و متعاقباً آن را استرداد نماید چون امکان حضور با اراده در قالب استرداد دعوا ساقط شده است بنابراین عنوان ثالث بر وی صدق نمی‌کند. این دادنامه هر چند در مقام تبیین مفهوم ثالث در دعوای اعتراض شخص ثالث است اما از این حیث که به مفهوم ثالث پرداخته شده، قابل توجه است. در دادنامه دیگری^۴ آمده است: در صورتی که معترض ثالث سابقاً در دادرسی به عنوان وارد ثالث دخالت داشته و دعوای ورود ثالث وی با قرار عدم استماع دعوی روبرو شد باشد، جزء اصحاب دعوی محسوب می‌شود و دعوای اعتراض ثالث وی رد می‌گردد.

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوقی، ج ۵، ص ۳۷۶۵.

۲. Capitant, 1996, p727 A.

۳. دادنامه ش ۱۵۴ مورخ ۹۲/۳/۸ شعبه ۱۰۶ دادگاه حقوقی تهران و دادنامه ش ش رای نهایی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰-۸۶۲ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در تایید این رای.

۴. دادنامه ش ۱۰۱۴۶۶-۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱ تاریخ ۹۲/۱۰/۲۸ شعبه یک دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

در حقوق فرانسه که دعوی ورود و جلب شخص ثالث تحت عنوان، مداخله و دخالت، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در تعریف مداخله گفته شده است، مداخله یک نوع دعوی است که اثر آن پیوند دادن شخص ثالثی به دعوی است که در شروع آن به عنوان خواهان یا خوانده نقشی نداشته است.^۱

یکی از نویسندگان فرانسوی در تعریف ثالث می‌نویسد: ثالث کسی است که طرف دعوی نیست، بنابراین کسی است که از نظر دادرسی به دعوی گره نخورده است.^۲ گروهی دیگر از حقوق‌دانان فرانسوی نیز تعریف مشابهی از ثالث کرده‌اند.^۳ به نظر این گروه، ثالث کسی است که نه اصالتاً در دعوی شرکت دارد و نه به کسی نمایندگی داده است.

دو تن از نویسندگان عرب به گونه‌ای روان‌تر ثالث را تعریف کرده‌اند. آنها می‌نویسند «در دعوی جلب ثالث اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه کسی نسبت به دعوی مطرح بین خواهان و خوانده ثالث محسوب می‌شود؟ شخص ثالث طرف در دعوی نیست، او نسبت به دعوی بیگانه است و اصل این است که اقدامات انجام شده در دعوی و احکامی که در نتیجه دعوی صادر می‌شود در حق او تأثیری ندارد. چرا که اثر احکام نسبی است همان‌گونه که آثار اجرائی نسبی است و نفع و ضرری به جز برای اطراف آن ندارد»^۴.

بنابراین و با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت که ثالث کسی است که نه خواهان و نه خوانده دعوی اصلی باشد. رویه قضائی نیز خواهان و خوانده دعوی را ثالث نمی‌داند. مثلاً دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۰۰۶ صادره از شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طرح دعوی جلب ثالث علیه

۱. intervention

۲. L'intervention est un type très particulier de demande incidente car elle aura pour effet de lier à l'instance une personne qui n'y figurait ni en qualité de demandeur, ni en qualité de défendeur. Auéréli BERGEAUD WETTERWALD Evelyne BONIS Yannick CAPDEPON- Procédure civile p. ۳۱۲. n°۷۵۷.

۳. le tiers se définit comme celui qui n'est pas partie, donc comme celui qui n'est pas lié précédalement, Emmanuel- jeuland, Droit processuel Général, ۴e édition- n° ۶۴, le tiers au procès, P ۱۳۲.

۴. le tiers une personne qui n'est ni présente ni représentée à l'instance en consequence, le représentant d'une partie, même s'il est physiquement présent à l'instance est un tiers, Philippe Hoonakker, Droit et pratique de lu précédeur civil, ۲۰۱۷, ۲۰۱۸ n° ۳۱۲ à ۳۱۲, p ۴۶. ۹۱۸.

۵. لعل لول سؤال یثور فی هذا المقام هو تحديد من هو الغير بالنسبة للخصومه المقامه بين المدعى و المدعى علیه. الغير ليس خصماً ای ليس طرفاً فی الخصومه، فهو اجنبی عنا لا شأن له بها و لأصل ألا يتأثر بإجراءاتها، لو بالأحكام الصادرة فیها فإثر هذا لا احكام نسبی كما هو الشأن بالنسبة لآثار الإجراءیه كلها فهي نسبیة لما تضررو لا تغید إلا أطرافها. احمد خلیل، قانون المرافعات المدینه، ص ۳۰۷، رقم ۱۳۰. نبیل اسماعیل عمر ۲۰۰۹ م، ص ۳۰۷.

خوانندگان را به دلیل این که خوانندگان ثالث محسوب نمی‌شوند غیر قابل استماع اعلام نموده است.^۱ ذکر این نکته لازم است که در حقوق ایران و فرانسه فرض دعوای یکی از خواهان بر یکی یا سایر خواهان‌ها یا یکی از خوانندگان بر یکی یا سایر خوانندگان پیش‌بینی نشده و با وجود احتمال طرح چنین دعوایی با سکوت قانون مواجه هستیم. این در حالی است که چنین دعوایی در حقوق آمریکا تحت عنوان CROSS action پیش‌بینی شده است. حال به سؤال اصلی مقاله برگردیم که در چه مواردی و به چه منظور می‌توان ثالث را جلب نمود؟ در پاسخ به این سؤال موارد جلب شخص ثالث را با استقرا در قوانین احصا می‌کنیم.

۲- جلب شخص ثالث به منظور کامل نمودن خوانندگان و اخذ حکم مشترک علیه آن‌ها
گاه پیش می‌آید، که خواهان هنگام ارائه دادخواست و به دلیل مطلع نبودن از تعداد واقعی خوانندگان بعضی از کسانی را که باید در دادخواست به عنوان خواننده قید می‌نموده را در ردیف خوانندگان ذکر نکرده است.

سؤالی که در چنین فرضی مطرح می‌شود این است که آیا خواهان پس از تقدیم دادخواست و یا تا آغاز جلسه اول اعم از اینکه رسیدگی در مرحله نخستین یا تجدیدنظر باشد، می‌تواند این دسته از خوانندگان را طرف دعوی قرار دهد؟ قانون به این فرض پاسخی نداده است. مثلاً در فرضی که موصی‌له دادخواستی به خواسته اخراج موصی‌به از ماترک علیه وراث اقامه می‌نماید و غافل از این است که موصی دارای زن دومی بوده و از آن زن نیز دارای فرزندی است و به دلیل ندانستن این واقعیت آن‌ها را مورد دعوی قرار نمی‌دهد و دادخواست او تنها علیه زوجه اول و فرزندان اوست، آیا در این فرض موصی‌له (خواهان) می‌تواند زوجه دوم و فرزندان او را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نماید؟ نظر اغلب قضات این است که در چنین فرضی دادخواست اولیه ناقص است زیرا از ابتدا باید همه خوانندگان طرف دعوی قرار می‌گرفتند و

۱. در این پرونده آقایان الف و ب و ج ح با تقدیم دادخواست جداگانه به طرفیت ختم ز. پ از دادنامه ش ۱۲۱۷ - مورخ ۹۱/۱۱/۳۰ شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن به پرداخت مبلغ چهارصد و نود و شش میلیون ریال متسویاً بابت وجه التزام قراردادی و خسارت دادرسی در حق تجدیدنظرخواننده محکوم شده‌اند تجدیدنظرخواهی کرده‌اند. به علاوه آقایان الف و ب دادخواست جلب شخص ثالث به طرفیت آقای ح و ختم ز پ تقدیم و آقای ح. ح را به دلوری جلب و تقاضای محکومیت وی به پرداخت وجه التزام قراردادی را نموده‌اند. تجدیدنظرخواهان دلیلی که موجب نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته باشد ارائه ننموده و با توجه به قرارداد مستند دعوی و تخلف تجدیدنظرخواهان از انتقال سند رسمی محکومیت آنان به پرداخت وجه التزام قراردادی، موافق قرارداد و مقررات می‌باشد. لذا ضمن رد اعتراض به دادنامه موصوف به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مننی دادنامه تجدیدنظرخواسته تأیید می‌گردد. در رابطه با دادخواست جلب ثالث نظر به این که خوانندگان دعوای جلب ثالث، اصحاب پرونده می‌باشند و ثالث محسوب نمی‌شوند به استناد ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مننی قرار رد آن صادر و اعلام می‌گردد.

این ایراد را نمی‌توان با لرائه دادخواست جلب شخص ثالث برطرف نمود. این نظر محل تأمل است، زیرا اول این که قانون‌گذار گفته هر یک از اصحاب دعوی که جلب شخص ثالثی را لازم بداند در اینجا تشخیص لزوم به عهده اصحاب دعوی است و دوم این که فلسفه وضع قواعد دادرسی مدنی رسیدگی سریع، منظم و عادلانه به اختلاف مردم است و تحقق این امر مستلزم این است که به خواهان اجازه داده شود، سایر کسانی را که باید طرف دعوی قرار می‌گرفتند به عنوان ثالث جلب نماید. به علاوه قانون‌گذار جلب ثالث را در هیچ فرضی منع نکرده و تنها در قسمت اخیر ماده ۱۳۹ مقرر داشته، هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تأخیر رسیدگی است می‌تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی کند. البته جلب این‌گونه اشخاص در مرحله تجدیدنظر محل تأمل است زیرا اگر اجازه جلب کسی که از ابتدا باید به عنوان خوانده مورد دعوی قرار می‌گرفت را در مرحله تجدیدنظر تجویز کنیم، بدین ترتیب او را از مرحله نخستین رسیدگی محروم نموده‌ایم. بنابراین می‌توان گفت که جلب خوانده‌ای که در دادخواست نخستین از قلم افتاده، در مرحله نخستین جایز است. در حقوق فرانسه این نظر پذیرفته شده است و گفته شده است که هر کسی که بعداً بتواند به حکم صادره به عنوان ثالث اعتراض نماید می‌تواند به دادرسی جلب شود.^۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز در این مورد هیچ محدودیتی قائل نشده است. قسمت اول ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «هر کدام از طرفین دعوی که می‌توانند شخصی را به طور مستقل طرف دعوی قرار دهند، می‌توانند او را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نمایند.^۲ در حقوق کشورهای عربی نیز همین نظر پذیرفته شده و گفته شده است، هر کسی که حکم، حقوق او را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند به عنوان معترض ثالث به حکم اعتراض نماید یا این که می‌تواند دعوای جدیدی اقامه کرده و موجبات صدور احکام متعارض را ایجاد نماید، می‌تواند از طرف اصحاب دعوی به دعوی جلب شود، تا او نیز همراه سایرین محکوم گردد و حکم در حق او از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار باشد.^۳

۱. il a intervention forcé lorsque l'une des deux parties engagées dans un procès y appelle un tiers qui aurait le droit sans cela, de décliner l'autorité de la chose jugé par le jugement qui doit intervenir au de l'attaquer par tierce opposition-jacques Heron, Theiry le Bars, Droit JUDICIRE PRIVE, P ۲۷۸, n° ۳۱۴.

۲. art. ۳۳۱: un tiers peut être mis en cause aux fins de condamnation par tout partie qui est en droit d'agir contre lui à titre principal.

۳. من المعروف أن مبدأ نسبة الآثار الحكم لا يجعل الحكم سارياً إلا إزاء من كان حاضراً في المحاكمة التي صدر فيها و قد يكون خارج المحكمة شخص من الغير قد تأثر بالحكم الذي صدر فيها فيطعن بطريق اعتراض الغير أو أن يرفع دعوى مبتدأه جديدة مما قد يجدد المنازعه او يفتح الباب أمام تعارض الاحكام. لذلك لعطى القنون الخصوم لمكتبة إدخال هذا الغير ولو كرهاً طرفاً في الخصومة القائمة لكي يكون الحكم صادر فيها حجة على من كان طرفاً فيها منذ البداية و بذلك يمكن أن تنتهي التقضية تملأاً بحاكم واحد. حلمي محمد الحجار الوسيط في اصول المحاكمات المدنية الجزء الثاني ص ۲۳ رقم ۵۷۷.

۳- دخالت و دستور قاضی در جلب شخص ثالث

در حقوق ایران و به موجب ماده ۱۳۵ اطراف دعوی می‌توانند در صورت لزوم شخص ثالثی را به دادرسی جلب نمایند و قاضی در این مورد اختیار ندارد. بنابراین در حقوق ایران قاضی در جلب ثالث هیچ‌گونه اختیار، ندارد و نمی‌تواند دخالت کند. اما در حقوق فرانسه قاضی می‌تواند از طرفین بخواهد که شخص یا اشخاص ثالثی را به دادرسی فرا بخوانند. قسمت اول ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد، قاضی می‌تواند از طرفین بخواهد که ذی‌نفعی را که حضورش برای حل و فصل دعوی ضروری است به دادرسی جلب کنند.^۱ همچنین ماده ۱-۷۶۸ آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: قاضی تحقیق (آماده کننده پرونده) می‌تواند از طرفین بخواهد تمام ذی‌نفعانی را که از نظر آنها برای حل اختلاف لازم است، به دعوی جلب کنند. البته در حقوق فرانسه در مرحله تجدیدنظر، چنانچه دعوی غیرقابل تجزیه بوده یا محکومیت تضامنی باشد و بعضی از محکوم علیهم تقاضای تجدیدنظر کرده و دیگران نکرده باشند، قاضی می‌تواند دستور جلب سایرین را به تجدیدنظرخواهان بدهد تا همه کسانی که از آثار رأی استفاده می‌کنند طرف دعوی باشند و بدین ترتیب اثر نسبی آرای دادگاهها مورد احترام قرار گیرد. ماده ۵۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد، در صورت تضامنی و یا غیرقابل تجزیه بودن (حکم) در مورد اطراف متعدد دعوی، تجدیدنظرخواهی علیه یکی موجب حفظ حق تجدیدنظرخواهی دیگران می‌شود. این امر به عهده آنهاست که داخل در دادرسی شوند. در این‌گونه موارد در صورت تجدیدنظرخواهی علیه یکی از طرفین، تجدیدنظرخواه حق فراخواندن بقیه را به دادرسی دارد. قاضی نیز می‌تواند دستور جلب همه ذی‌نفعان به دادرسی را بدهد.^۲

رویه قضایی در یک مورد که دعوای تجدیدنظر علیه وصی اقامه نشده بود، وصی را راساً به دادرسی فراخواند.^۳ دیوان عالی کشور فرانسه اعمال این بند را مستلزم تحول در اختلاف^۴ ندانسته است.^۵ این بند

۱. art. ۳۳۲: le juge peut inviter les parties à mettre en cause tous les intéressés don't la présence lui parait nécessaire à la solution du litige. Code de procédure civil, dalloz, ۱۱^e édition, ۲۰۱۹.

Art ۷۶۸ ۱: le juge de la mise en état peut inviter les parties à mettre en cause tous les intéressés don't la présence lui parait nécessaire à la solution du litige.

۲. art. ۵۵۲. En cas de solidarité ou indivisibilité à l'égard de plusieurs parties, l'appel formé par l'une conserve le droit d'appel des autres, sauf à ces dernières à se joindre à l'instance. Dans les mêmes cas, l'appel dirigé contre l'une des parties réserve à l'appelant la faculté d'appeler les autres à l'instance. La cour peut ordonner d'office la mise en cause de tous les cointéressés.

۳. La cour d'Aix-en-Provence (۲۲ juin ۱۹۷۶, D. ۱۹۷۶. Somm. ۸۰)

۴. d'évolution du litige

۵. (Civ. ۱^{re}, ۱۸ juill. ۱۹۹۵, no ۹۳ ۱۳. ۶۸۱, D. ۱۹۹۶. ۳۹۱).

خلاف ماده ۴ و ۵ آیین دادرسی مدنی فرانسه است، از این رو این پرسش مطرح شده است که با توجه به ماده ۳۳۲ در اینجا نیز قاضی باید طرفین را دعوت و راهنمایی به طرح دعوا علیه اشخاص دیگری کند که طرف دعوای پژوهش قرار نگرفته‌اند یا آن که خود می‌تواند رأساً اقدام کند در این باره نظرات مختلفی ارائه شده است، اما به نظر می‌رسد که قاضی به جهت رعایت اصل تجزیه ناپذیری راساً می‌تواند این کار را انجام دهد چنانچه پیش‌تر هم گفته شد دادگاه تجدیدنظر خود راساً مبادرت به انجام چنین کاری کرده است.^۱ از این رو در ماده ۱ قانون آ.د.م.ف آمده است که «جز در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر کرده باشد، فقط طرفین می‌توانند آغاز شدن رسیدگی را بخواهند...»

به نظر می‌رسد قانون‌گذار ما هم می‌باید در زیر ماده ۳۵۹ این اجازه را به قاضی می‌داد تا اثر رأی به کسانی تسری پیدا نکند که طرف دعوی نبوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت در حقوق فرانسه جلب اجباری ثالث در مرحله تجدیدنظر پیش‌بینی شده است. در حقوق بسیاری از کشورهای عربی نیز دادگاه می‌تواند دستور جلب شخص ثالث را به اطراف دعوی بدهد. مثلاً ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی لبنان مقرر می‌دارد «دادگاه می‌تواند در صورتی که تشخیص دهد جلب شخص ثالث موجب تسهیل صدور حکم در دعوی اصلی و یا کشف حقیقت و حفظ حقوق اصحاب دعوی یا یکی از آنها یا برای حفظ حقوق مجلوب ثالث لازم است، دستور جلب ثالث را رأساً صادر نماید».^۲

۴- جلب شخص ثالث به منظور محکوم نمودن او به صورت مستقل

گاه خواهان و خواننده دعوی اصلی، پس از ارائه دادخواست نخستین یا ضمن رسیدگی متوجه می‌شوند که جلب شخص ثالثی به منظور محکوم نمودن او به موضوعی که آن‌ها تشخیص می‌دهند، لازم است. مثلاً در بیع فضولی مالک علیه مشتری به خواسته استرداد مال خود و به استناد حق عینی که بر مال دارد، اقامه دعوی می‌نماید و پس از ابلاغ دادخواست به مشتری (خواننده) یا روز رسیدگی خواننده متوجه می‌شود که کسی که مال را به او فروخته در واقع مالک نبوده است و او نیز می‌خواهد او را به دادرسی جلب و محکومیت او به پرداخت آنچه که به عنوان ثمن به او پرداخته است و همچنین خسارت وارد بر خود را مطالبه نماید. در این فرض هدف از جلب ثالث محکومیت او به پرداخت آنچه به ناروا دریافت

۱. (Civ. ۲e, ۵ oct. ۱۹۸۳, Gaz. Pal. ۱۹۸۴. ۱. Pan. ۴۴; RTD civ. ۱۹۸۴. ۳۵۸, obs. Normand; RTD civ. ۱۹۸۴. p. ۳۵۸-۳۶۴, obs. voir: Frédérique FERRAND, Appel, Répertoire de procédure civile, mars ۲۰۱۲, n. ۵۹۴..

۲. للمحکمه ان تقرر من تلقاء نفسها ادخال شخص ثالث فی المحاکمة اذا رأت ان من شأن هذا التدبير ان یسهل الحکم فی الدعوی الاصلیه و یؤدی إلى اظهار الحقیقه، ان فیه فائده لصیانة حقوق الخصوم و احدهم و حقوق (المقر ادخاله) نقل از الدكتور احمد خلیل اصول المحاکمات المدنیة، رقم ۲۹۷، ص ۲۶۶. احمد خلیل ۲۰۰۱، ص ۲۶۶.

نموده و خسارات وارد به خریدار است. در حقوق فرانسه گفته شده در این فرض در صورتی می‌توان ثالث را جلب کرد که بتوان او را به طور مستقل طرف دعوی قرار داد.^۱ مثلاً گفته شده اگر زیان‌دیده‌ای که عامل ورود زیان به او کودک بوده است کودک را طرف دعوی قرار دهد، بعداً می‌تواند والدین او را به عنوان ثالث جلب نماید.^۲ گفته شده است در این فرض مجلوب ثالث یک طرف واقعی در دعوی است زیرا هدف محکوم نمودن او در دادرسی است.^۳

۵- جلب ثالث به منظور محکومیت منفرد یا تضامنی او با سایر اطراف دعوی

در حقوق ایران دو نوع ضمان وجود دارد، ضمانت نقل ذمه و ضمانت ضم ذمه. در ضمانت نقل ذمه، اگر ضامن بدون قصد تبرع ضامن شده باشد در صورت پرداخت مضمون به می‌تواند به مضمون‌عنه مراجعه نماید (ماده ۷۲۰ قانون مدنی). حال اگر مضمون‌له دعوایی به خواسته مضمون‌به علیه ضامن اقامه نماید، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا ضامن می‌تواند مضمون‌عنه را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نماید تا مضمون‌عنه ضمن همان دادرسی دعوای اصلی محکوم به پرداخت مضمون‌به، به ضامن (خواننده دعوی اصلی) شود؟ به نظر می‌رسد پاسخ به سؤال مثبت است زیرا منطبق و قضاوت خوب حکم می‌کند که ضامن به دردمر نیافتد به علاوه احراز رابطه ضمانت نزد همان دادگاه آسان‌تر است و رسیدگی به دو دعوی ضمن یک دادرسی موجب صرفه‌جویی در وقت و هزینه هم برای اصحاب دعوی و هم دادگاه است. در فرض ضمان تضامنی اگر طلبکار علیه یکی از کسانی که ضامن پرداخت طلب هستند اقامه دعوی نماید، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا بعداً می‌تواند سایر ضامنین را به دادرسی جلب نموده و تقاضای محکومیت تضامنی آن‌ها را بنماید. مثلاً اگر احمد چکی را در وجه حسین صادر نماید و حسین آن را ظهرنویسی کرده به زهرا دهد و سپس زهرا نیز آن را ظهرنویسی نمود و به رضا منتقل نماید و پس از مراجعه رضا به بانک به جهت نداشتن موجودی گواهی عدم تأدیه صادر شود و رضا علیه احمد دعوایی به خواسته مطالبه وجه چک اقامه نماید، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا رضا

۱. L'article ۲۲۱ al 1er exige expressément que la partie qui met en cause un tiers ait pu agir contre lui à titre principal. Serge Guichard, Frédérique Ferran, Cécile Chainais. Procédeur civil, n° ۱۱۰۷, p ۵۰۷.

Art ۲۳۱- un tier peut être mis en cause aux fins de condamnation par toute partie. Qui est en droit d'agir contre lui a titre principal.

۲. si la victime d'un dommage cause par un enfant mineur n' a assigné dans un premier temps que l'enfant, elle peut ensuite forcer l'intervention des parents afin qu'ils soient condamnés à indemniser son dommage. Aurélie Bergeaud Wetterwid, Evelyne Bonis, Yannick Capdepon. Procédure civile, n° ۷۵۹, p ۳۱۲.

۳. L'intervention forcée peut ensuite, avoir pour objet de faire condamner le tiers, ce qui en fait une véritable partie à l'instance. Sorya Amrani Mekki. Yves Strickler. Procédeur civile. n° ۱۲۶. P ۲۳۴.

می‌تواند دعوی جلب ثالث علیه حسین و زهرا اقامه کند یا خیر؟ در این مورد نیز پاسخ مثبت است و اقامه دعوی جلب شخص ثالث علیه سایر ضامنین به منظور محکومیت مشترک آنها با خواننده اصلی جایز است و منع قانونی ندارد. رویه قضایی نیز این نظر را تأیید نموده است.

در یکی از احکام آمده است که اگر دعوی اصلی علیه مضمون عنه نبوده باشد و سپس توسط خواننده به دادرسی جلب شود «... محکومیت خواننده مجلوب ثالث مستقیماً در حق خواهان اصلی که مبادرت به طرح دعوی بطرفیت وی نموده. منطبق با موازین قانونی و آیین دادرسی نیست بلکه در فرض حقانیت خواهان اصلی متعاقب محکومیت خواننده اصلی در حق خواهان اصلی و با فرض وارد بودن دعوی طاری جلب ثالث، خواننده مجلوب ثالث در حق خواننده اصلی و خواهان (جالب) ثالث محکوم می‌گردد...»^۱

در حقوق فرانسه برای جلب ضامن جدای از مقررات مربوط به جلب ثالث مقررات خاصی تحت عنوان جلب ضامن^۲ (مواد ۲۳۴ الی ۲۳۸) وضع شده است. در حقوق فرانسه در فرض ضمان، ضامن به دو شکل می‌تواند علیه مضمون عنه اقامه دعوی نماید، یکی به شکل دعوی ضمان اصلی و دیگری به شکل دعوی ضمان طاری^۳. دعوی اصلی به این شکل است که ضامن پس از محکومیت در حق مضمون له دعوی مستقلی علیه مضمون عنه اقامه می‌نماید و خواهان محکومیت مضمون عنه به آنچه که او محکوم شده و سایر خسارات می‌گردد. اما دعوی ضمان طاری در فرضی است که خواهان دعوی اصلی علیه خواننده اقامه دعوی نموده و خواننده اگر ضامن باشد مضمون عنه خود را به دادرسی جلب می‌کند و اگر این‌گونه نباشد و کسی ضامن مسئولیت او باشد او ضامن خود را به دادرسی جلب می‌کند. مثلاً اگر کسی مسئولیت خود را بیمه کرده باشد و به دلیل وارد کردن خسارت به شخصی زیان دیده علیه او به عنوان عامل ورود زیان اقامه کند در این فرض خواننده می‌تواند بیمه‌گر را به عنوان ضامن مسئولیت به دعوی جلب نماید تا اگر او در حق خواهان محکوم گردید همزمان و در یک دادرسی شرکت بیمه در حق او محکوم گردد. این دعوی برای جلب‌کننده دارای منافی است از جمله این که ممکن است در صورت عدم جلب ثالث (ضامن) بعداً اقامه دعوی علیه او مشمول مرور زمان شده یا خارج از موعد باشد. همچنین از نظر سرعت و اقتصادی بودن جلب ضامن به نفع جلب‌کننده است زیرا در این صورت به جای این که جلب‌کننده منتظر بماند تا محکوم شده و محکوم به را پرداخت و سپس علیه ضامن طرح دعوی و در صد

۱. پرونده کلاسه ۷۳-۰۰۰۲۲۹۱۰۰۰۰۸۹۰۹۹۸ شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران داتنامه ش ۵-۱۸۰۲۲۱۷۰۹۹۷-۹۱۰۹۹۷

۲. Disposition spécial aux appels en garantie, code de procédure civil, p ۳۷۳.

۳. Garantie principal et; garantie incidente. Serge Guichard, cécile CHAINAIS, FERDREIQUE, FERRRAND, n° ۹۹۳, p ۶۹۳.

محکومیت او باشد موجبات رسیدگی همزمان به دعوی اصلی و دعوی جلب ثالث را فراهم آورده و در وقت صرفه‌جویی می‌نماید. همچنین در صورتی که ضامن یا مضمون‌عنه همزمان با او محکوم گردد او ضمن پرداخت محکوم‌به به محکوم‌له آن را از ضامن یا مضمون‌عنه می‌گیرد و این امر از نظر اقتصادی به نفع اوست.^۱

۶- جلب شخص ثالثی که اموال خواننده یا خوانندگان نزد اوست

به موجب مواد ۸۷ الی ۹۵ قانون اجرای احکام مندی توقیف اموال متعلق به محکوم‌علیه که نزد شخص ثالث است، جایز می‌باشد. با توجه به این که گاه اثبات تعلق اموال نزد شخص ثالث به محکوم‌علیه کار دشواری است و نیاز به رسیدگی قضایی دارد آیا خواهان اصلی یا دعوی تقابل یا وارد ثالث اصلی می‌توانند دادخواست جلب ثالث علیه ثالثی که اموال طرف مقابل دعوی (اعم از خواننده دعوی اصلی یا تقابل و یا دعوی ورود ثالث) نزد اوست اقامه نمایند تا بدین ترتیب وجود اموال نزد ثالث اثبات و ذی‌نفع بتواند در مورد اموال مذکور از اقدامات تأمینی استفاده نموده و آنها را توقیف نماید یا این که پس از صدور حکم قطعی با توجه به اثبات وجود اموال نزد ثالث بتواند اموال را به راحتی توقیف و ثالث نیز در طول دادرسی از امکان انتقال آنها یا از بین بردن ادله مثبت تعلق آنها به اطراف دعوی منع گردد؟ در حقوق ما قانون، رویه قضایی و دکترین به این سؤال پاسخ روشنی نداده است. به نظر می‌رسد جلب شخص ثالثی که اموال نزد اوست هیچ منعی ندارد و به حل سریع‌تر دعوی و تحقق نتیجه اقتصادی که دعوی به منظور آن طرح می‌شود، رسیدن ذی‌حق به حق خویش، کمک می‌کند و از اتلاف وقت و هزینه جلوگیری می‌نماید. در حقوق فرانسه در این مورد کسی که اموال یکی از اطراف دعوی نزد اوست ضامن دیون او تلقی می‌شود و می‌توان او را به عنوان ضامن به دادرسی جلب کرد زیرا او متعهد به ایفای تعهدات محکوم‌علیه است. جلب شخص ثالثی که اموال نزد اوست ضامن قطعی^۲ نامیده می‌شود، چرا که طلبکاران شخص بر اموال او حق عینی دارند.^۳ در حقوق فرانسه همانند حقوق ایران اگر ثالثی که اموال نزد اوست به دادرسی جلب نشود، بعداً می‌توان در اجرای حکم اموال محکوم‌علیه نزد او را توقیف نمود.^۴

۱. Henry, Solus, Roger Perrot, Droit judiciaire privé tome ۳, n° ۱۰۸۲, p ۹۱۸.

۲. garantie formelle.

۳. la garantie est formelle lorsque le demandeur en garantie est poursuivi comme détenteur d'un bien. Dans ce cas le droit invoqué est un droit réel, Droit et pratique de la procédure civile, ۲۰۰۵-۲۰۰۶, Dalloz, n° ۳۱۲-۵۳.

۴. Jean, Vincint, Voies d'exécution et procédures de distribution, n° ۹۲, p ۶۷.

۷- جلب شخص ثالثی که ادله نزد اوست

در مورد جلب شخص ثالث یکی از سؤالاتی که طرح می‌شود این است که آیا شخص ثالثی را که دلیل یا تعدادی از دلایل نزد اوست را می‌توان به دادرسی جلب نمود. ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ایران مقرر می‌دارد، هرگاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد به درخواست طرفه باید آن سند ابراز شود. هرگاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید، دادگاه می‌تواند آن را از جمله قرائن مثبته بداند. با توجه به ملاک این ماده اگر سند نزد شخص ثالث باشد شخص ثالث به درخواست طرف (یکی از اصحاب دعوی) باید آن را ابراز نماید. اما قانون‌گذار روش الزام شخص به ابراز را بیان نکرده است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا ثالثی را که ادله نزد اوست می‌توان به عنوان ثالث به دادرسی جلب و محکومیت او به ارائه دلایل را از دادگاه خواست؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال مثبت است، زیرا گاه ادعای وجود اسناد نزد ثالث نیاز به اثبات دارد و جلب او به دادرسی برای اثبات وجود ادله نزد او مناسب‌ترین روش است و بدین ترتیب می‌توان او را محکوم به ارائه ادله نمود و در صورت امتناع از ارائه ادله علاوه بر آن که عدم ارائه را از قرائن مثبت حق به نفع طرفی که به آن ادله استناد نموده دانست، ممتنع را هم به استناد ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق بابت هر روز تأخیر در ارائه دلیل محکوم به پرداخت جریمه کرد.

در حقوق فرانسه به موجب بند ۲ ماده ۱۱ اگر دلیل نزد یکی از اطراف دعوی یا شخص ثالث باشد قاضی می‌تواند دستور ارائه دلیل را به کسی که نزد اوست صادر نماید و در صورت عدم ارائه، او را محکوم به پرداخت جریمه کند.^۱ همچنین طرفین می‌توانند از قاضی بخواهند که او را ملزم به ارائه دلیل، کند و در صورت امتناع از ارائه او را بابت عدم ارائه دلیل جریمه کند. به منظور تحقق این امر (الزام شخص یا اشخاصی که ادله نزد آنهاست) می‌توان ثالثی را که ادله نزد اوست به دادرسی جلب و تقاضای محکومیت او را به ارائه دلیل نمود. ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز الزام ثالثی را که ادله نزد اوست پیش‌بینی نموده و یکی از راه‌های این الزام جلب او به عنوان ثالث در دادرسی اصلی است.^۲ در حقوق کشورهای عربی نیز همین نظر پذیرفته شده است. یکی از نویسندگان دادرسی در این مورد می‌نویسد، طرف دعوی قرار دادن ثالث برای بیان حقیقت، یکی از موارد جلب ثالث، الزام ثالث به ارائه مدرک یا

۱. art, ۱۱, ... si une partie détient un element de preuve, le juge peut, à la requête de l'autre partie, lui enjoindre de le produire, au besoin à peine d'astraite. Il peut à la requête de l'une des parties, demander ou ordonner, au besoin sous la même peine, la production de tous documents détenus par des tier s'il n'exite pas d'empêchement légitime.

۲. la production forcée de pieces, Droit francais et Anglais, John, Anthony JOLOWICZ, nouveaux juge, nouveaux pouvoirs, mélanges en l'honneur de Roger perrot, Dalloz ۱۹۹۶.

سندی است که نزد اوست یا سؤال کردن در مورد موضوعی و جلب ثالث در این فرض نزد دادگاه نخستین و پژوهش امکان‌پذیر است و اصطلاح بیان حقیقت دارای درجه‌ای از نرمش است که به قاضی اجازه تعیین قلمرو این امر را داده و در نتیجه محدوده‌ای که عدالت اقتضای کشف حقیقت را دارد تعیین نماید.^۱ البته در حقوق ایران نمی‌توان مطلع و شاهد را فقط به جهت مورد سؤال قرار دادن به عنوان ثالث به دادرسی جلب نمود و تنها می‌توان از آن‌ها دعوت کرد و عدم حضور مطلع یا شاهد فاقد ضمانت اجرا است. یکی از دادگاهها^۲ در دعوی جلب ثالثی که هدف از اقامه آن اخذ توضیحات از مجلوب در خصوص معامله بیع بوده است چنین اظهار داشته است: «... در خصوص دعوی آقای د. س. به وکالت از خانم ص. الف. به طرفیت آقای ق. سمنانی جنگل و ع. ق. به خواسته جلب ثالث در خصوص نحوه تنظیم مبیعه‌نامه و پرداخت ثمن معامله دادگاه دعوی خواهان را وارد نمی‌داند زیرا منظور خواهان حضور نامبردگان فوق جهت ادای شهادت و اخذ توضیحات از آنان بوده که این تقاضا را می‌توانست در پرونده اصلی هم بیان کند و دادگاه توضیحات را از آنان اخذ نماید و با به عنوان گواه از آنان اخذ شهادت نماید و نیازی به تشکیل پرونده جلب ثالث نیست چون برابر ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی شخص ثالث که جلب می‌شود خوانده محسوب و تمام مقررات راجع به خوانده درباره او جاری است و اساساً هم محکومیت خوانده وجود دارد در حالی که در مانحن فیه نامبردگان فوق که به عنوان خواندگان جلب ثالث قرار گرفته‌اند مطلع از امور می‌باشند. علیهذا دادگاه مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد. حکم صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران است.»

در حقوق فرانسه هم شاهد یا مطلع را نمی‌توان به عنوان ثالث جلب نمود.^۳ البته در حقوق فرانسه کسی که شهادت یا سوگند متوجه اوست، در صورتی که بدون عنر موجه از ادای شهادت یا سوگند خودداری کند دادگاه می‌تواند او را تا ده هزار یورو به دلیل عدم همکاری جهت اجرای عدالت جریمه نماید.^۴

۱. اختصاص التییر لاطهار الحقیقه و یکون المقصود من الاختصاص فی هذه الحالة هو الزام التییر بتقدیم ورقه أو مستند تحت یده. لو لسؤاله عن امر ما و اختصاص التییر فی هذه الحالة جائز امام محاکم الدرجه الأولى و التییه و مصطلح إظهار الحقیقه هو من المدونة بحيث یسح للقاضی وفقاً لوقائع النزاع أن یحدد النطاق الذی یحیطه الکلام فی القضیه و بالتالی یحدد حدود العداله التی تقضی المصلحه جلاکها. الدكتور نبیل اسماعیل عمر، الدكتور أحمد حلیل، همان، ص ۲۱۸.

۲. پرونده کلاسه ۱۰۷۰۲۱۳۷۰۰۷۰۹۹۸۰۹۱ شعبه ۱۸۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی مطهری تهران دادنامه ش ۹۱۰۹۹۷۰۲۱۳۷۰۰۷۴۶.

۳. Hervé CROZE, Christan MOREL, *procedure civil*, p ۱۷۸, n° ۱۷۳, et page ۲۰۰.

۴. art ۲۰۷. ... les témoins défaillants et ceux qui sans motif légitime, refusent de déposer eu de prêter serment peut être condamnés à une anend civil d'un maximum de ۱۰۰۰۰ E.

نتیجه‌گیری:

همان‌گونه که در ابتدای مقاله گفته شد، عبارت لازم بداند مذکور در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مبهم است و قانون‌گذار حتی به طور تمثیلی مواردی را که اصحاب دعوی می‌توانند ثالثی را جلب نمایند احصا نکرده است. همچنین قانون‌گذار اختیار جلب شخص ثالث را به طور کامل در اختیار اصحاب دعوی قرار داده و قاضی در این مورد فاقد هرگونه اختیار است. لذا پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ماده ۱۳۵ را اصلاح و موارد جلب ثالث را حداقل به طور تمثیلی ذکر نماید. همچنین در مواردی که رسیدگی سریع، منظم و عادلانه و صرفه‌جویی در وقت و هزینه اقتضا نماید که ثالثی به دادرسی جلب شود، این اختیار را به قاضی بدهد که یا رأساً ثالث را به دادرسی فرا بخواند و یا اینکه از طرفین بخواهد ثالث را به دادرسی جلب کنند. البته این تصمیم قاضی باید موجه باشد و دلایل چنین ضرورتی در تصمیم قاضی ذکر شود.

منابع و مآخذ:

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۱)، دانشنامه حقوقی، جلد سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ و ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۸ و جلد پنجم.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، جلد سوم و پنجم، تهران: گنج دانش.
۳. شمس، عبدالله، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱، در که چاپ چهارم.
۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۳)، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، کانون وکلای دادگستری، چاپ چهارم.
۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
۶. متین دفتری، احمد، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی بازرگانی، جلد اول، مجمع علمی فرهنگی مجده چاپاول.

منابع فقهی و عربی

۷. احمد خلیل (۲۰۰۱)، اصول المحاکمات المدنیة، منشورات الحلبي الحقوقیه، بیروت.
۸. الحسینی المرآغی، میر عبدالفتاح، (۱۴۱۸ق)، العناوین، موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى
۹. حلمی محمد الحجار، (۴۲۲ق)، الوسیط فی الاصول المحاکمات المدنیة، الجزء الثاني، (بدون ذکر ناشر)، الطبعة الخامسة، ۲۰۰۲ م.
۱۰. نبیل، اسماعیل عمر، (۲۰۰۹ م)، قانون المرافعات المدنیة، منشورات الحلبي الحقوقیه، الطبعة الاولى.

منابع فرانسوی

۱۱. Autrlie BERGEAUP WETTERWARD. Evelyen BONIS yannick CAPDEPON- procureur civile EDITION cujas- ۲۰۱۷.
۱۲. Capitant, Henri (۱۹۹۶), Vocabulaire Juridique, ۶ ed, paris, presse universitaire de France, p. ۷۲۷ - ۸.
۱۳. Droit et pratique de le procureur civil- Droit interne et européen- ۹ édition- Dalloz- ۲۰۱۷- ۲۰۱۸- sous la direction de le serg Guinichard.
۱۴. Droit et pratique de le procedur civil sous la directiojn de serge Guinichard Delloz- ۲۰۰۵- ۲۰۰۶.
۱۵. Emmanuel jeuland. Droit processuel Général- ۴ édition- LGDJ- ۲۰۱۸.
۱۶. Feredrique Ferrand. Appel, Répertoire de procedure civil. Mars ۲۰۱۲, n. ۵۹۴.
۱۷. Henry Solus- Roger Perrot. Droit judiciaire privé- Tome ۳- Siry- ۱۹۹۱.
۱۸. Hervé croze- Christian morel- procedur civil- puf- ۱۹۸۸.

۱۹. Jacques Heron- Thiery le Bras- Droit JUDICTERE PRIVE- Montchrestien- ۸^e édition- ۲۰۱۲.
۲۰. Jean vincint- Jacques prévavault- voies d'exécution et procédure de distribution- ۱۹^e édition- dalloz- ۱۹۹۹.
۲۱. Nouveaux juges, Nouveaux pouvoirs mélanges en l'honneur de Roger Perrot- dalloz.
۲۲. Serg Guinchard- Frédérique Ferrand- Cécile Chainais- Procédure civile. Cours et travaux dirigés- ۵^e édition- Dalloz- ۲۰۱۷.
۲۳. Soraya Amrani Mekki- Yves Strickler Procédure civile- puf- ۲۰۱۴.
۲۴. Code de Procédure civile- Dalloz- ۲۰۱۹.
۲۵. Serg Guinchard- Cécile Chainais- Frédérique Ferrand- Procédure civile- Droit interne et droit de l'Union européenne- Dalloz- ۳^e édition- ۲۰۱۴.

**When can make a third party involved into litigation
(interpretation of “to deem it necessary” mentioned in Article ۱۳۵
of Civil Procedural Code) amendments on ۷ June ۲۰۱۹**

Kheyrollah Hormozi^۱

Abstract

According to Article ۱۳۵ of the Civil Procedural Code, if any of the parties deem it necessary to involve a third party then he/she can express the reasons until the end of the first hearing session. The party can apply for third-party arrest within three days of the session submitting a petition to the court either at the initial or appeal stage. The legislator has used the "deem to necessary" for third party involvement case while the examples have not been specified. Moreover, third party involvement is only under the authority of parties, not the judge. However, judges in other countries such as France have some authority in relevant cases. The judicial procedure is distracted in case of third party involvement. This paper aims to name cases in which parties can involve a third party in the proceeding. The French Law is studied herein as Tari claims such as third-party involvement claims are adopted from French Law.

Keywords: Action, Party, Third Party, Third Involvement

^۱ Faculty member of Allameh Tabataba'i University